

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم آخوند در بحث اصالة الاحتیاط

گفته شد که نحوه ورود بزرگان در بحث دوران بین متباینین متفاوت است. مرحوم آخوند قدس سره در کتاب کفایه بحث را به این شکل آغاز می‌کنند که دو نوع حکم فعلی داریم، 1) حکم فعلی من جمیع الجهات و 2) حکم فعلی من بعض الجهات.

در فعلی من جمیع الجهات غرض مولا این است که این فعل در عالم خارج محقق بشود اعم از اینکه مکلف علم به آن تکلیف پیدا کند یا نکند! اگر علم پیدا کرد که انجام می‌دهد و اگر هم علم پیدا نکرد مولا از راه لزوم احتیاط باید او را وادار کند به اینکه این کار را انجام بدهد.

اما فعلی من بعض الجهات آنجایی است که مولا دارای چنین غرضی نیست و از نظر مرتبه‌ی فعلیت ضعیف‌تر از فعلی من جمیع الجهات است. مولا اراده می‌کند که این فعل انجام بشود «لو علم به المكلف».

تعریف حکم فعلی من جمیع الجهات در کلام آخوند: مرحوم آخوند در کتاب کفایه و ابتدای بحث اصالة الاحتیاط می‌فرماید «لا يخفي أن التكليف المعلوم بينهما مطلقاً ولو كان فعل امرٍ وترك آخر إن كان فعلياً من جمیع الجهات بأن يكون واجداً لما هو العلة التامة للبعث أو الزجر الفعلي» خود مرحوم آخوند در تعریف حکم فعلی من جمیع الجهات می‌گوید: حکمی که در مرتبه‌ای از فعلیت است که علت تامه برای تحریک فعلی مکلف را دارد، یا در مرحله‌ای از فعلیت است که علت تامه برای تنجز را دارد. «مع ما هو عليه من الإجمال و التردد والإحتمال فلا محيص أن تنجزه و صحة العقوبة علي مخالفته» [1] اگر يك حکمی این مرحله‌ی از فعلیت را پیدا کرد، این حکم حتماً به مرتبه‌ی تنجز هم می‌رسد، یعنی اگر مکلف با این حکم مخالفت کرد استحقاق عقوبت را دارد.

تعریف حکم فعلی من بعض الجهات در کلام خوند: بعد در تعریف حکم فعلی من بعض الجهات می‌فرمایند: «و إن لم يكن فعلياً كذلك» اما اگر به این مرتبه‌ی از فعلیت نرسد «ولو كان بحيث لو علم تفصيلاً لوجب إمتثاله و صح العقاب علي مخالفته» [2] و به گونه‌ای است که اگر مکلف تصادفاً علم تفصیلی به او پیدا کرد، امتثالش واجب است. اینکه عرض کردیم اختلاف این دو تا به جهت اختلاف مرتبه‌ی آن غرض و آن ملاک است، این تفسیری است که در کلام مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه در

استفاده از تقسیم حکم به فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات توسط مرحوم آخوند در جاهای دیگر کفایه

مرحوم آخوند در دو جای دیگر کفایه هم همین تقسیم حکم فعلی به فعلی من جمیع الجهات و فعلی من جهة (در بعضی از تعابیر)، را به کار برده است.

1- در بحث تعبد به امارات: این مسئله با شبهه‌ی ابن قبه شروع می‌شود که يك فعلی که در واقع واجب است حالا اگر يك اماره‌ای، يك روایتی، يك اصل عملی آمد آن را حرام کرد، یا بالعکس! آنجا آخوند می‌فرماید «يمكن أن يكون الحكم

فعلياً بمعنى أنه لو تعلّق به القطع لتنجّز واستحقّ علي مخالفته العقوبة» [3]، ممکن است حکمی داشته باشیم که از مرحله‌ی انشاء بالاتر آمده و به مرحله‌ی فعلیت رسیده باشد اما فعلیتش يك فعلیت تعلیقی باشد یعنی اگر مکلف به آن حکم علم پیدا کرد منجز میشود.

2- در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی: «لکنّه لا یوجب الإلتزام بعدم كون التکلیف الواقعي بفعلی بمعنی کونه علي صفة و نحو لو علم به المكلف لتنجّز عليه» [4]. مرحوم آخوند در کتاب کفایه سه جمع برای حکم واقعی و ظاهری بیان کردند یکی از جمع‌ها همین است که آخوند می‌فرماید اگر فرض کنیم نماز جمعه در زمان غیبت در لوح محفوظ واجب باشد، حالا اگر مثلاً يك روایتی آمد گفت در زمان غیبت حرام، آخوند می‌فرماید ما می‌گوئیم هر دو حکم فعلی است، هم واقعی و هم ظاهری، هر دوی به مرحله‌ی فعلیت رسیده منتهی فعلی واقعی فعلی من بعض الجهات است و فعلی ظاهری فعلی من جمیع الجهات است! فعلی واقعی که فعلی من بعض الجهات است یعنی به نحوی است که «لو علم به المكلف و تنجّز عليه» اما این حکم ظاهری فعلی من جمیع الجهات است.

همانگونه که مشاهده کردید مرحوم آخوند در چند جا از این تقسیم استفاده کرده که لازم است فضلا به این مباحث رجوع کرده و آنها را مطالعه نمایند. البته ما قبلاً راجع به همین تقسیم مرحوم آخوند در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری بحث مفصلی داشتیم و این تقسیم آخوند را مورد نقد قرار داده و رد کردیم.

نکته: در بعضی از شروح کفایه این فعلی من جمیع الجهات را با تنجّز یکی معنا کردند در حالی که آخوند قائل به این است که هر حکمی چهار مرتبه دارد. آخوند می‌گویند هر حکمی که فعلی من جمیع الجهات است به مرحله‌ی تنجّز هم رسیده، نه اینکه مرحله‌ی تنجّز عین فعلی من جمیع الجهات باشد و این يك سهوی است که از سوی بعضی از شراح کفایه واقع شده است. فعلی من جمیع الجهات يك مرحله‌ای قبل از تنجّز است اما مساوق با تنجّز است، ملازم با تنجّز است، یعنی هر حکمی که به مرحله‌ی فعلیت من جمیع الجهات برسد به مرحله‌ی تنجّز هم می‌رسد، روی مبنای مرحوم محقق اصفهانی که می‌گوید اصلاً بین فعلیت و تنجّز فرقی نیست.

نکته: بحث از خود حقیقت حکم در علم اصول و فقه، يك بحث خیلی مفصل و مفیدی است که متأسفانه اصولیین به صورت یکجا تمام مباحث مربوط به حکم را مورد بحث قرار نداده‌اند. از این رو یکی از کارهای تحقیقی این است که از اول تا آخر اصول ببینید اصولیین برای حکم چه تعاریفی کردند و چه تقسیم‌هایی را ذکر کردند، الآن در همین جا مرحوم آخوند این تقسیم را ابداع

کرده که ثمراتی دارد و بعداً آنها را بیان میکنیم.

نقد تقسیم آخوند

بعد از مرحوم آخوند هیچ کس این نظریه و این تقسیمی که او کرده را نپذیرفته. فقط میتوان با توجه به عبارت انوار الهدایه‌ی امام رضوان الله علیه گفت ایشان این تقسیم را پذیرفته است. ایشان در آنجا تصریح فرمودند که «**إِنَّ لَفَعْلِيَةِ الْحَكْمِ مَرْتَبَتَيْنِ**» امام رضوان الله علیه تعبیر نمی‌کنند فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات! دو تا تعبیر دیگر دارند: می‌فرمایند **يَكْ فَعْلِي** قبل تعلّق العلم داریم و **يَكْ فَعْلِي** بعد تعلّق العلم داریم.^[5] آن فعلی قبل تعلّق العلم را می‌گویند فعلیّت من قبل المولا، این فعلیّت بعد تعلّق العلم را فرمودند فعلیّت من قبل المكلف، که خود این تعبیر يك مقداری اساس مطلب را روشن‌تر می‌کند، یعنی وقتی ما می‌گوئیم حکم فعلی است **يَكْ فَعْلِيَّتِي** من قبل المولا داریم، یعنی مولا حکم را انشاء کرده و به مرحله‌ی فعلیّت، یعنی بعث و تحریک از ناحیه‌ی خود مولا هم رسیده، به تعبیر آخوند بعث و تحریک در فعلی من قبل المولا «**الْبَعْثُ إِلَى النَّفْسِ النَّبَوِيَّةِ وَالْوَلَدِيَّةِ**» بالأخره خدای تبارک و تعالی وقتی **يَكْ حَكْمِي** را به مرحله‌ی فعلیّت می‌رساند، دو تا نفس محترمه است که مورد بحث این حکم واقع می‌شود، یکی نفس مبارک پیامبر صلوات الله علیه، یکی نفس امیرالمؤمنین علیه السلام. اما ممکن است بقیه‌ی مردم علم پیدا نکنند، این حکمی که از ناحیه‌ی مولا فعلی شده، این فعلی من قبل المولاست، اگر مردم هم علم به او پیدا کردند می‌شود فعلی من قبل المكلف اما اگر مردم علم به او پیدا نکردند اینجا دیگر فعلی من قبل المكلف نمی‌شود!

بعد از آخوند محقق نائینی^[6] به شدّت این تقسیم را مورد اشکال قرار داده است. وی اظهار میدارد: سه احتمال در کلام مرحوم آخوند که فرموده، فعلی من بعض الجهات، وجود دارد که هر سه احتمالش باطل است. مرحوم محقق اصفهانی نیز در دو جا اشکالاتی به این تقسیم وارد کرده است.^[7]

م قبلاً در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری کلام نائینی را گفتیم، مناقشه‌ی در کلمات نائینی را هم گفتیم، کلام اصفهانی را گفتیم و اشکال مرحوم اصفهانی به مرحوم آخوند را پذیرفتیم. که دیگران مباحث را تکرار نمی‌کنیم. اما **يَكْ** اشکالی را ما آنجا بیان کردیم، همان اشکال را ذکر می‌کنیم و رد می‌شویم: که ما به مرحوم آخوند عرض می‌کنیم شما یا برای علم مکلف در فعلیّت مدخلیتی قائل هستید یا نیستید، اگر مدخلیّت قائل نیستید پس حکم باید در همه فعلی من جمیع الجهات باشد، اگر برای علم در فعلیّت حکم مدخلیّت قائل هستید پس مادامی که مکلف علم به حکم علم پیدا نکرده نباید برای شارع نیز فعلی باشد، چرا می‌گوئید فعلی من قبل المولی؟ باز این را عرض کنم من در ذهنم هست خود مرحوم آخوند در بعضی از جاهای دیگر کفایه، فعلی من بعض الجهات را از آن به فعلی من قبل المولی هم تعبیر کرده که این تعبیر در کلمات امام (رضوان الله علیه) هست که اگر عبد به **يَكْ** حکمی علم پیدا نکرده اما مولا بعث و تحریکش را کرده، در نزد مولا از مرحله‌ی انشاء بالاتر آمده، این می‌شود فعلی من بعض الجهات یعنی فعلی من قبل المولی.

هر حکمی که فعلی من قبل المكلف باشد، فعلی من جمیع الجهات است، چرا؟ چون دیگر فعلی من قبل المولی هست. اما هر حکمی که فعلی من قبل المولی باشد فعلی من قبل المكلف نیست!

به دیگر سخن اشکال ما بر مرحوم آخوند این است که بالأخره این علم یا مؤثر در فعلیّت است یا غیر مؤثر در فعلیّت، اگر مؤثر است پس آنجایی که مکلف هنوز علم پیدا نکرده در نزد مولا هم نباید فعلی باشد. اگر مؤثر نیست پس اینجایی که مکلف علم پیدا نکرده باز باید برای همین مکلف هم فعلی باشد اختلاف در اغراض سبب نمی‌شود که بگوئیم علم در اینجا، در فعلیّت دخالت دارد و در آنجا دخالت ندارد، کما اینکه در قدرتش هم همینطور است، قدرت شرط برای تنجّز است، نمی‌شود بگوئیم اینجا شرط است و آنجا شرط نیست. نمیتوان گفت آنجایی که غرض خیلی مهم است شرط هست و آنجایی که غرض مهم نیست شرط نیست.

اشکال بر مرحوم امام (رضوان الله علیه)

گفته شد که بعد از مرحوم آخوند تنها مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) تقسیم آخوند را به کار برده است. اشکالی که بر امام وارد است این است که شما که می‌فرمایید حکم دو مرتبه دارد، قبل تعلق العلم، بعد تعلق العلم، روی مبنای خودتان در باب خطابات قانونیه صحیح نیست.

ما سال گذشته بحمدالله بحث خطابات قانونیه را در بحث فقه‌مان مفصل داشتیم، خطابات قانونیه يك ابداعی است که امام در فقه و اصول کردند، می‌فرمایند ما دو جور خطاب داریم «الخطاب علی قسمین، خطابٌ شخصی و خطابٌ قانونی» در خطاب شخصی آن مخاطب، اشخاص، با خصوصیاتشان باید مدّ نظر قرار بگیرد. من که الآن می‌خواهم به این شخص خطاب کنم ببینم گوشش می‌شنود یا نه؟ قدرت دارد که این کار را انجام بدهد یا نه؟ اصلاً حرف من را قبول دارد یا نه؟ اینها را باید مدّ نظر بگیرم. اما در خطابات قانونی که ایشان می‌گوید تمام قانون‌هایی که در مجالس مقننه مصوب می‌شود عنوان خطاب قانونی را دارد، افراد و خصوصیاتشان مدّ نظر نیست. وقتی قانون مالیات را دولتی جعل می‌کند و قرار می‌دهد، هیچ وقت فکر نمی‌کند که زید یا عمرو قدرت پرداختن این را دارند یا نه

عرض کردیم این مسئله در فقه ثمراتی دارد، یکی از ثمرات آن این مطلب است: امام می‌فرماید تمام خطابات شرعیه خطابات قانونیه است و یکی از ثمراتش این است که اینکه اصولیین و فقها می‌گویند قاعده‌ی لاجرح، قاعدة امتنانیه، قاعده‌ی لا ضرر قاعدة امتنانیه، حدیث رفع حدیث امتنانی، می‌فرمایند امتنان در جایی است که مولا اشخاص را در نظر بگیرد، جایی که اصلاً اشخاص را در نظر نمی‌گیرد دیگر امتنان معنا ندارد.

البته ما این مبنای امام را قبول نکردیم، و لو اینکه مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) پذیرفتند، خیلی هم اصرار دارند بر این مبناي امام، و جاهای زیادی در فقه و اصول از آن استفاده کردند، ما می‌خواهیم به امام عرض کنیم شما که می‌گوئید «إنّ لفعلیه الحكم مرتبتین قبل تعلق العلم و بعد تعلق العلم» با مبناي خودتان در خطابات قانونیه سازگاری ندارد، در خطابات قانونیه علم و جهل مکلف دخلی در فعلیت حکم ندارد. الآن در مجلس قانونگذاری، حکمی را قرار می‌دهند وقتی که حکمی را قرار دادند این حکم فعلی می‌شود ولو خیلی از اشخاص از این حکم خبر نداشته باشند. مردی است که می‌خواهد زنش را طلاق بدهد نعوذ بالله، به دادگاه می‌رود و می‌گویند باید مهریه را به قیمت روز بدهی، هر چه می‌گوید من از این مسئله خبر نداشتم، می‌گوید خبر نداشته باش، قانون جعل شده! در خطابات قانونیه دیگر علم مخاطب و مکلف دخالتی ندارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[1] کفایه الاصول (قم، موسسه آل البيت (ع)، 1430 ق)، ص 358.

[2] همان .

[3] همان، ص 267.

[4] همان، ص 278.

[5]. رك: انوار الهدايه، ج 1، ص 199.

[6]. رك: اجود التقريرات، ج 3، ص 123.

[7]. رك: نهايه الدرايه، ج 3، ص 150؛ ج 4، ص 232.